

حاکمیت ملی و حقوق شهروندان از نگاه امام خمینی

مقاله ۵، دوره ۳۰، شماره ۱۷۰، زمستان ۱۳۹۲، صفحه ۱۱۴-۱۵۹

نوع مقاله: مقاله پژوهشی

نویسنده

[محمد صادق مزینانی](#)

چکیده

حاکمیت ملی، از مهم ترین حقوق شهروندان در دنیای امروز به شمار می آید. در نظام سیاسی اسلام نیز این اصل با تفاوتی پذیرفته شده است. مهم ترین پرسش در این گفتار این است که: آیا بین حاکمیت ملی و ولایت فقیه سازگاری وجود دارد یا نه؟ شماری این دو را باهم سازگار و شماری ناسازگار دانسته اند. از دیدگاه امام خمینی، میان آن دو، نه تنها ناسازگاری وجود ندارد که آن دو کامل کننده یکدیگرند. در عین حال، بین دیدگاه امام و متفکران غربی در باره حاکمیت ملی، همانندیها و تفاوتی وجود دارد.

در حاکمیت ملی، از منظر غرب تعیین حاکم و شرایط آن و همچنین قانون گذاری، همگی از حقوق مردم به گونه ای مطلق شمرده می شوند، ولی در اندیشه سیاسی امام، شرایط خاصی برای حاکم لازم است و در عرصه قانون گذاری نیز حاکمیت ملی در چارچوب شریعت قرار می گیرد و مجلس شورای اسلامی، به عنوان نمایندگان مردم اعمال حاکمیت می کند، ولی این اعمال حاکمیت در طول قوانین اسلام قرار دارد. از این روی، قانون گذاری آنان نباید ناسازگار با شریعت اسلامی باشد.

کلیدواژه ها

[حق](#)؛ [تکلیف](#)؛ [حاکمیت ملی](#)؛ [ولایت فقیه](#)؛ [حاکمیت الهی](#)

اصل مقاله

حق حاکمیت ملی، در دنیای امروز، از اساسی ترین و مهم ترین حقوق سیاسی شهروندان شمرده شده است. پایه و اساس بسیاری از حکومتها در دنیا، بر این نظریه استوار است. در اندیشه سیاسی اسلام نیز، حاکمیت ملی تا حدودی پذیرفته شده است. از سوی دیگر نظام سیاسی اسلام خود را مقید به حاکمیت الهی می داند. در کنارهم قرار گرفتن این دو مقوله، به طور طبیعی این پرسش را پدید می آورد که آیا نظام سیاسی اسلام، به حق حاکمیت ملی باور دارد؟ برای پاسخ به این پرسش، پاسخ به پرسشهای دیگری نیز ضروری می نماید:

حق حاکمیت چیست؟ منشأ پیدایش این حق چیست؟ حق حاکمیت ملی در نظامهای سیاسی غرب، به چه معناست؟ آیا در نظام سیاسی اسلام، مردم حق حاکمیت دارند؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، آیا حق حاکمیت در نظام اسلامی، با نظامهای سیاسی غرب، به یک معناست و یا متمایز از یکدیگر است؟

بی شک، بدون داشتن تصویری روشن از مفهوم حاکمیت ملی و خاستگاه آن، بحث از حق حاکمیت مردم در نظام سیاسی اسلام و همچنین سازگاری یا ناسازگاری آن با حاکمیت خدا و حاکمیت پیامبر و امامان معصوم در روزگار حضور و ولایت فقیه در روزگار غیبت، منطقی به نظر نمی رسد. از این روی، ناگزیریم به اختصار به پرسشهای یادشده پاسخ داده و سپس به اصل بحث پردازیم.

مفهوم حاکمیت

در حقوق اساسی، حاکمیت به معنای بالاترین و شایسته‌ترین قدرت برای تصمیم‌گیری نهایی است. قدرتی که بالاتر از آن قدرتی وجود ندارد. فردی که بالاترین قدرت را دارد، حق امر و نهی دارد و دیگران باید به پیروی از او گردن نهند. هیچ قدرت دیگری نمی‌تواند مانع اجرای دستورهای او باشد. به دیگر سخن، صلاحیت همه امور به صاحب این قدرت بر می‌گردد. از نظر بین‌المللی، حاکمیت چنان قدرت سیاسی است که تابع هیچ قدرت دیگری که به آن دستور بدهد یا به جای آن تصمیم بگیرد نیست. ۱.

اصطلاح حاکمیت را ژان بدن فرانسوی، در قرن ۱۶ به علوم سیاسی وارد کرد و یاد آور شد که حاکمیت قدرت دایم و مطلق، دولت است و بنا بر این، هیچ قوه و مقامی جز اراده خداوند نمی‌تواند آن را محدود سازد. حاکمیت رکن اصلی دولت است و دولت بدون حاکمیت، مثل کشتی بدون سکان و دستگاه هدایت است. ۲.

ژان بدن، وقتی این مفهوم را برای حاکمیت آورد که جنگهای داخلی موجب ضعف قدرت حکومت در فرانسه شده بود. او در مقام دفاع از اصل تقویت مبانی قدرت دولت برآمد و نظریه حاکمیت مطلق دولت را ارائه داد. ۳، تا به این وسیله اقدامات دولت را در جلوگیری از هرج و مرج و ایجاد مرکزیت و حفظ نظم در مملکت مشروع جلوه دهد.

از نگاه او، حاکمیت، قدرت‌اش به گونه‌ای است که حتی قانون هم که به وسیله نمایندگان ملت وضع می‌شود، نمی‌تواند حاکمیت دولت را محدود سازد.

سیاستمداران قرن ۱۶ درعین پذیرش سخن ژان بدن، بر آن بودند که قانون اساسی و حقوق وضعی می‌تواند حاکمیت دولت را محدود سازد.

در قرن ۱۷، هابس از طرفداران نظریه افراطی حاکمیت بود و در باره محدود نبودن حاکمیت، از ژان بدن هم جلوتر رفت و گفت هیچ چیز و هیچ کس نمی‌تواند حاکمیت زمامدار را محدود سازد؛ زیرا او دارای قدرت کامل و مطلق است و همه کارهای حکومت در دست اوست و هیچ کس را بر او حق اعتراض نیست. ۴.

در اسلام و دیگر ادیان توحیدی، حاکمیت از آن خداوند است؛ چرا که خالق و مالک جهان هستی و اختیار دار موجودات جهان است. و قدرتی بالاتر از او وجود ندارد. این کهن‌ترین نظریه در باب قدرت به شمار می‌آید. به همین جهت پادشاهان مستبد در غرب و شرق خود را نماینده خدا و مظهر قدرت او معرفی می‌کردند. و تنها خود را در برابر خدا مسؤول می‌دانستند و بس.

خاستگاه حاکمیت ملی

با گذشت زمان و کارکرد نادرست حاکمان مستبدي که بناحق از این پشتوانه به سود خود بهره می‌بردند، بویژه آزار و اذیت‌هایی که از کلیسا به نام دین بر مردم روا داشته می‌شد، منشأ الهی حاکمیت به زیر سوال رفت و کم‌کم در غرب، حاکمیت ملی جایگزین آن شد. آغاز این کاراز زمان بستن قرار داد صلح وستفالیایی، به سال ۱۶۴۸؛ یعنی پس از پایان جنگ‌های سی ساله اروپا که میان کاتولیکها و پروتستانها جریان داشت، شروع شد. از آثار عهد نامه یاد شده، ظهور واحدهای مستقل جدید، توجه بیشتر به حقوق بین‌الملل، برقراری موازنه قدرت و تقویت سیستم امنیت دسته جمعی و تشکیل حکومت‌هایی با تکیه بر حاکمیت ملی بود. این روند پس از وقوع انقلاب کبیر فرانسه در ۱۷۸۹ تکمیل شد.

شماری از نویسندگان این پیشینه را با روشنی بیشتری به دانشمندان کاتولیک در اوائل قرون وسطی، همانند سن توماس آکوئیناس، نسبت می‌دهند که در قرون متمادی از سوی متفکران مخالف رژیمهای سلطنتی گسترش داده شده است. و در قرن هفدهم، از سوی طرفداران حقوق فطری به شکل و قالب منظمی در آمد و در قرن هجدهم از سوی ژان ژاک روسو، پی گیری شد.^۵

گرایش به نظریه حاکمیت ملی به جای حاکمیت خدا، تنها یکی از آثار پیامدهای رفتار نادرست کلیسا و شاهان و امپراطوران با مردم بود. شماری از متفکران اسلامی، در تحلیل این رفتار گرایش به مادی‌گری و نفی دین و مراء الطبیعه و ظهور مکتب کمونیسم را از پیامدهای دیگر این رفتار می‌دانند. اعتقاد به حاکمیت خدا، با استبداد عجین شده بود و مردم بیزار از استبداد، که آن را لازمه نظریه حاکمیت خدا می‌دانستند، به کلی با آن نظریه مخالفت کردند؛ چراکه فکر می‌کردند اگر خدا را قبول کنند، استبداد قدرتهای مطلقه را نیز باید بپذیرند و باید بپذیرند که فرد در برابر حکمران، هیچ گونه حقی ندارد و حکمران نیز در برابر فرد، هیچ گونه مسؤولیتی ندارد و تنها در پیشگاه خدا مسؤول است و بس. ۶ و همین کافی بود که مردم، علیه کلیسا، بلکه علیه دین و خدا، به رویارویی برخیزند.

در میان مسلمانان، برخلاف ظهور مدعیان ظل‌اللهی، در جای جای جهان اسلام و سرزمینهای گوناگون، پیامد ناگوار نفی حاکمیت خدا، آن گونه که در مغرب زمین بروز کرد، به وجود نیامد. شاید یکی از علل آن این باشد که کلیسا به عنوان نماد دین و اربابان کلیسا به عنوان نمایندگان خدا، به طور مستقیم، استبداد را پیشه کرده بودند و مردم رفتار آنان را برابر با دستورهای دینی، می‌انگاشتند. ولی کسانی که در میان مسلمانان با چنین داعیه‌ای استبداد را در جامعه حاکم کردند، در نظر مردم هیچ گاه این جایگاه را نیافتند، بلکه همواره از سوی پیشوایان معصوم، عالمان دین، آگاهان به معارف دینی و سیره و سنت نبوی، به عنوان حاکمان جائز، که حق حاکمان حقیقی را غصب کرده بودند، شناخته می‌شدند. از این روی، رفتار مستبدانه آنان نه تنها به حساب دین گذاشته نمی‌شد، بلکه مخالف با دستورهای دینی انگاشته می‌شد.

نظریه حاکمیت ملی در چنان فضا و شرایطی طرح و قوت گرفت. باورمندان به این دیدگاه، قدرت برتر را از آن ملت می‌دانند و برابر این نظر، کسی نمی‌تواند این حق را از آنان سلب کند.

روسو در باره ماهیت چنین حکومتی می‌نویسد:

«فرض کنیم دولت از ده هزار نفر برخوردار از حقوق مدنی تشکیل شده است، هر عضو دولت، بیش از یک ده هزارم، از قدرت حاکمیت سهم نخواهد داشت.»^۷

از نگاه متفکران غربی، حق حاکمیت دارای دو بعد داخلی و خارجی است. در بعد خارجی، حق تعیین سر نوشت ملت را در برابر ملتهای دیگر و در بعد داخلی نیز اجرای قوانین و قانون گذاری را از آن ملت می‌دانند. در بعد خارجی از روشن ترین شاخصه‌های حاکمیت این است که یک دولت توانایی ورود به جنگ را داشته باشد و در اجرای سیاست خارجی خود، آزاد و مستقل باشد. از قضا هر دو شاخصه، امروزه در کانون توجه و بحث و بررسی صاحب نظران و سیاستمداران قرار گرفته است. با مقررات گوناگون بین‌المللی که در این باره تدوین و تصویب شده است، بویژه در زمینه تسلیحات، روابط بین دولتها، محدودیتهای فراوانی به وجود آمده است.

این نکته در خور یاد آوری است که در غرب، حاکمیت ملی مفهوم واحدی نداشته است. در نظامهای دموکراتیک، پیش‌تر این کلمه بر حکومت اکثریت و در نظامهای کمونیستی، بر حکومت اقلیت و دیکتاتوری پرولتاریا اطلاق می‌گردد، چنانکه با نام حاکمیت ملی، اکثریت

نیز به دست صاحبان قدرت و ثروت، در جامعه به هر سمت و سویی کشیده می‌شود. حتی در عمل، رژیم سطنتی فرانسه، بر اساس حاکمیت ملی حکومت می‌کرد. ۸

ارزیابی حاکمیت ملی در نظام‌های گوناگون

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که به تأیید امام خمینی نیز رسیده است، حاکمیت را با تعریف و معنایی که دولتهای شرق و غرب به دست می‌دهند، قبول ندارد. در اصل پنجاه و شش قانون اساسی آمده است:

«حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و هم او، انسان را بر سر نوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است. هیچ کس نمی‌تواند این حق الهی را از انسان سلب کند و یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد و ملت این حق خدا داد را از طرفی که در اصول بعد می‌آید اعمال می‌کند. بر اساس اصل فوق، حاکمیت مراحل دارد که عالی‌ترین و بالاترین آن حاکمیت خداوند است و این حاکمیت که منشأ حاکمیتهای مشروع می‌باشد، مطلق است.»

با این انگاره، خبرگان در مجلس بررسی قانون اساسی، به تعریف حاکمیت ملی پرداختند. هرچند دیدگاه‌های آنان به ظاهر متفاوت می‌نمود، ولی به گونه‌ای حاکمیت ملی را تعریف کرده‌اند که با اصل یاد شده، ناسازگاری نداشته باشد.

شماری حق حاکمیت ملی را، معادل حق تعیین سرنوشت گرفته‌اند که در واقع بیان‌کننده استقلال هرملت در تعیین سرنوشت خویش است.

از جمله آقای مکارم شیرازی به هنگام مذاکرات قانون اساسی، یادآور می‌شود:

«این اصل، یک مطلب پیچیده‌ای را بیان نمی‌کند... استدلال هم می‌کنیم که: «ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم» سرنوشت همه مردم به دست خودشان است و هر تغییری پیدا شود، باید از ناحیه خودشان باشد... حق حاکمیت، که همان حق تعیین سرنوشت اجتماعی است، وقتی تفسیر شده است، دیگر جایی برای ابهام و بحث باقی نمی‌ماند.» ۹

اگر مقصود از حاکمیت ملی، این معنی باشد، تردیدی در وجود این حق برای مردم وجود ندارد. بر اساس آیه شریفه، سرنوشت هر ملتی به خود او واگذار شده، تا با اختیار و آزادی، راه سعادت را از شقاوت باز شناسد و به حکم عقل، راه سعادت را برگزیند. هر ملتی می‌تواند نعمتهایی مانند عزت و استقلال را با تلاش و مجاهدت خویش حفظ کند، چنانکه می‌تواند با ترک آن، در ذلت و وابستگی به سر ببرد.

امام خمینی نیز چنین حقی را برای هرملتی پذیرفته و آن را از مسائل فطری بشر دانسته است:

«این ملت و هرملتی حق دارد خودش تعیین کند سرنوشت خودش را، این از حقوق بشر است که در اعلامیه حقوق بشر هم هست. هرکس، هر ملتی، خودش باید تعیین سرنوشت خودش را بکند، دیگران نباید بکنند. این ملت با هم الان همه ایستاده‌اند و می‌خواهند سرنوشت خودشان را تعیین کنند.» ۱۰

جمعی دیگر از نمایندگان مجلس خبرگان قانون اساسی، انگاره دیگری را از اصل حاکمیت ملی ارائه کرده‌اند. آنان این اصل را به معنای (اتکای حکومت به آرای مردم) گرفته‌اند. از جمله شهید هاشمی نژاد، به هنگام مذاکرات قانون اساسی، در مخالفت با بحث و گفت‌وگو در باره اصل حاکمیت ملی، آن را تکرار اصل: «امور کشور باید به اتکای آرای عمومی اداره شود» دانسته است:

«این اصل، مضمون همان اصل است. بنابراین، ضرورتی ندارد که مکرر در مکرر این را ذکر کنیم.»

شماری آن را به «اعمال حاکمیت» معنی کرده‌اند، از جمله آقای سبحانی اظهار داشته است:

«اگر فقیه بخواهد اعمال ولایت بکند، مستقیماً که اعمال ولایت نخواهد کرد، بلکه قهرآناً ولایتی را که دارد، به وسیله مردم اعمال خواهد کرد و این اعمال ولایت را ما می‌گوییم: حاکمیت ملی.» ۱۱

انگاره‌های ناسازگار و یا متفاوت از این اصل، روند تصویب را با دشواری روبه‌رو ساخت. شهید بهشتی در جمع بندی و ارائه تلقی خود، چنین اظهار کرده است:

«حق حاکمیت بر این اساس مطرح شده که آیا در جامعه بشری، فردی، خانواده‌ای، گروهی بالذات، حق حکومت بر دیگران دارند یا خیر؟ آیا حق حاکمیت از چه چیز ناشی می‌شود؟ از نژاد خاص؟ از سلسله خاص؟ از یکی از ویژگیها؟ یا حق حاکمیت عوض تعیین، نفی می‌کند که گروهی، سلسله‌ای و یا قشری اولویت ذاتی داشته باشند؟

در مورد حاکمیت، این یکی از شؤون اصلی حق حاکمیت است. یک شأن دیگری هم در بعضی کشورها دارد و آن این است که حق قانون گذاری و تدوین قانون هم از مردم ریشه می‌گیرد، این هم یک شاخه دیگر از حق حاکمیت است.» ۱۲

حاکمیت ملی، یکی از عناصر بنیادی حکومت‌های مدنی جدید است. در این حکومتها، نه تنها مقامات اجرایی، بلکه بنیادها و احکام قانونی نیز متکی برخواست و رأی ملت است. به دیگر سخن، تشریح و قانون گذاری نیز در قلمرو خواست و رأی ملت قرار دارد. دموکراسی، که الگوی بسیاری از حکومت‌های غربی است، از همین نظریه الهام می‌گیرد و بنیان خود را استوار می‌کند: حکومت مردم برای مردم از طریق مردم باید صورت گیرد.

در همین جا این پرسش به ذهن می‌آید که آیا پذیرش حکومت دینی، با اصل حاکمیت ملی، سازگاری دارد؟ آیا اگر بیش‌تر مردم، از یک قانون دینی، سرپیچیدند، این رأی پذیرفته و لازم الاجرا است؟ اصل حاکمیت ملی در غرب بدان پاسخ مثبت می‌دهد. اما آیا در حکومت دینی می‌توان آن را پذیرفت؟ در مباحث بعدی به این مقوله خواهیم پرداخت.

ولایت فقیه و حاکمیت ملی

در اولین اصل قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، نوع حکومت ایران این گونه معرفی شده است:

«حکومت ایران، جمهوری اسلامی است.» ۱۳

به موجب این اصل، نظام سیاسی ایران، بر دو رکن استوار است: جمهوریت و اسلامیت. جمهوریت بیانگر حاکمیت ملی و اسلامیت بیانگر حاکمیت دینی است.

در ذیل آخرین اصل قانون اساسی (اصل ۱۷۷) نیز آمده است:

«محتوای اصل مربوط به اسلامی بودن نظام و ابتدای کلیه قوانین و مقررات بر اساس موازین اسلامی... و جمهوری بودن حکومت و ولایت امر و امامت امت و نیز اداره کشور، با اتکا به آرای عمومی و دین و مذهب رسمی ایران تغییرناپذیر است.»

پذیرش توأمان دو نوع حاکمیت و سازگارسازی آنها در هیچ یک از قانونهای اساسی موجود در نظامهای سیاسی دنیا به چشم نمی‌خورد. شاید به همین دلیل بود که از اوان شکل‌گیری جمهوری اسلامی، غرب و روشنفکران وابسته به بلوک غرب و غرب‌زدگان، از ناسازگاری حاکمیت ملی و حاکمیت الهی و نیز ناسازگاری «جمهوریت» و «اسلامیت» سخن گفتند. شماری از آنان نیز گفتند: برای رهایی از این دوگانگی چاره‌ای جز کناره‌گیری یکی از این دو محور اساسی به سود دیگری نیست. روشن است آن چه که روشنفکران غرب‌زده، از طرح این ناسازگاری و پیشنهاد خود دنبال می‌کردند، با توجه به مبانی فکری شان، کناره‌گیری دین به سود حاکمیت ملی و جمهوریت بود؛ چرا که آنان بر این باورند که در دنیای امروز، بهترین نوع حکومت «جمهوری» مبتنی بر حاکمیت ملی است، آن هم جمهوری با معیارهای شناخته شده غرب، و چون جمع این معیارها، با مبانی و معیارهای اسلامی ممکن نیست، پس دین و اسلام را باید کنار گذاشت.

در برابر شبهه افکنان و شبهه‌یادشده، امام خمینی و یاران انقلابی، فقیه و اسلام‌شناس ایشان، در حقیقت مدافعان حاکمیت الهی و اصل ولایت فقیه، از زوایای گوناگون به روشن‌گری و پاسخ‌گویی پرداختند.

از میان پاسخها و روشن‌گریها، در این جا، به سه پاسخ، که فقها و صاحب‌نظران حاضر در مجلس تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به هنگام طرح حاکمیت ملی، ارائه کرده‌اند، بسنده می‌کنیم.

۱. شهید بهشتی:

«جامعه‌ها و نظامهای اجتماعی بر دو گونه‌اند: برخی فقط بر یک اصل متکی هستند و آن اصل عبارت است از آرای مردم، بدون هیچ قید و شرط. در این گونه حکومتها، حکومت یک مبنی بیش‌تر ندارد و آن آرای مردم است که معمولاً به اینها گفته می‌شود جامعه‌های دموکراتیک، یا لیبرال... در این گونه جوامع، حکومت و رهبران، ناچارند مطابق میل عمومی، قانون وضع کنند؛ اما جامعه‌های دیگری هستند که ایدئولوژیک یا مکتبی به شمار می‌آیند؛ یعنی جامعه‌هایی که مردم، قبل از هر چیز، مکتبی را انتخاب کرده‌اند. انتخاب مکتب، آزادانه صورت گرفته است، ولی با این انتخاب اول، انتخابهای بعدی رادر چارچوب مکتب محدود کرده‌اند، به این جامعه‌ها، جوامع و نظامهای مکتبی، یا ایدئولوژیک می‌گویند و جمهوری اسلامی، یک نظام مکتبی است؛ چون ملت ما، در رفرا دوم اول، جمهوری اسلامی را انتخاب کرد و با این انتخاب، چارچوب نظام حکومتی خودش را تعیین کرد و در محدوده قواعد اسلام، حکومت بر عهده رهبر آگاه و اسلام‌شناس و فقیه است.» ۱۴

در پاسخ بالا، بیش‌تر از این زاویه میان دو اصل: «ولایت فقیه» و «حاکمیت ملی» پیوند خورده است که مردم با انتخاب مکتب به لوازم آن، پای‌بند شده‌اند و از جمله پذیرش «ولایت فقیه». بنابراین، نمی‌توان این دو اصل را، ناسازگار با یکدیگر دانست.

وی، به بیانی دیگر نیز به این شبهه پاسخ داده است، بدین شرح: ولی فقیه، چون به انتخاب اکثریت مردم «مستقیم یا غیر مستقیم» برگزیده می‌شود، بین دو اصل «ولایت فقیه» و «حاکمیت ملی» تعارضی وجود ندارد:

«اصل پنجم» ولایت فقیه» فارغ از نقش مردم نیست. وقتی که اصل پنجم را به آن صورت قبول کردید که چه فرد باشد چه شورا باشد، اینها به هر حال، با انتخاب مردم و با پذیرش مردم سر و کار دارد، تا او نباشد تمامیت ندارد و شأنیت هم ندارد... بنابراین، تا این جا منافاتی به نظر نمی‌رسد.» ۱۵

۲. شماری دیگر از خبرگان قانون اساسی، به بیان دریافت خویش از اصل حاکمیت ملی پرداختند. از جمله آقای دکتر حسن آیت می‌گوید:

«مفهوم حاکمیت ملی... این نیست که آرای مردم، بتواند هر کاری را انجام بدهد. اگر مردم، به اتفاق رأی دادند که فلان شخص باید برده باشد، چنین رأی معتبر نیست؛ زیرا این استبداد اکثریت است. زیرا بسیاری از حقوق افراد، اصولاً سلب شدنی نیست؛ یعنی خود انسان هم از خودش نمی‌تواند آن حقوق را سلب بکند، تا چه برسد به اکثریت مردم.» ۱۶

دکتر آیت در فرازی دیگر از سخنان‌اش، قید و شرطهایی را که برای حاکم جامعه اسلامی طرح شده، به هیچ روی ناسازگار با حاکمیت ملی نمی‌داند. در نگاه ایشان، در حاکمیت بر مردم، یک سری ویژگیها مطرح می‌شود و یکی از این ویژگیها، فقاقت است. همان گونه که شرط سن، ملیت و... ناسازگاری با اصل حاکمیت ملی ندارد، شرط فقاقت نیز برای حاکم، ناسازگاری با آن نخواهد داشت.

«اگر ما گفته بودیم فلان شخص معین، بر مردم ولایت دارد و نسلماً بعد نسل هست، بله، صحبت ایشان درست بود، ولی، ولی امر را در هر حال خود مردم تشخیص می‌دهند و قیود و شرایط هم برای چنین شخصی، قید و شرطی است که در تمام دنیا برای رئیس جمهور و نماینده مجلس و هر کس که می‌خواهد این شغل را احراز بکند، ما قائل می‌شویم.» ۱۷

۳. شهید دستغیب، از زاویه دیگری، اصل «ولایت فقیه» را با اصل «حاکمیت ملی» هماهنگ دانسته است. ایشان، بر این باور بود: اگرچه در زمان حضور، حکومت، حق امام معصوم است و در زمان غیبت، حق فقها، ولی وقتی این مقام، واجب و الزامی می‌شود که مردم، پذیرای آن باشند:

«فقهای عدول، اینها نائب اولی الامر هستند، ولی امر هستند و بر تمامی مسلمین واجب است اطاعت امر آنها. بر آنها هم واجب است که زمام امور را به دست بگیرند. منتهی اگر اکثریت مردم حاضر شدند برای اطاعت، آن وقت، بر آنها واجب می‌شود... فرق است بین حکومت الهی و حکومت دیکتاتوری و قلدری. حکومت الهی، که حکومت امام و ولی امر است، وقتی است که اکثریت ملت آن را بخواهند... در قرون گذشته، اکثریت ملت حاضر نشدند، نه در زمان امامان و نه در زمان غیبت که تسلیم امر فقیه شوند؛ لذا فقها و علما ساکت بودند، چون اگر بخواهند با قهر و زور حکومت کنند که این حکومت شیطانی است، حکومت دیکتاتوری است. فقیه عادل، مثل امام است وقتی بر او واجب می‌شود حکومت کند که مردم خودشان حاضر بشوند برای اطاعت و اگر حاضر نشدند او هم قهری ندارد و به زور حکومت نمی‌کند.» ۱۸

امام خمینی، در سخنان خود، پیش‌تر به پاسخ نخست اشاره کرده است.

اصالت جمهوریت یا اسلامیت

آن چه در این مقال، پی گیری می‌شود، پاسخ به این سوال است که در مقایسه با دو مقوله حاکمیت ملی و حاکمیت الهی و «جمهوریت» و «اسلامیت»، اصالت با کدام یک از آنهاست، در مثل، اگر میان پاره‌ای از عناصر اصلی آن دو تراجمی پیش آید، باید از حاکمیت الهی و اسلامیت، به نفع حاکمیت ملی و جمهوریت چشم پوشید، یا از حاکمیت ملی و جمهوریت به نفع حاکمیت الهی و اسلامیت.

روشن است که این پرسش از سوی کسانی مطرح می‌شود که از شبهه ناسازگاری تمام عیار بین حاکمیت ملی و جمهوریت و حاکمیت الهی و اسلامیت عبور کرده و همنشینی آنها را در یک نظام سیاسی پذیرفته‌اند، اما بر این باورند که هریک از این دو محور اساسی، دارای عناصری اصلی و فرعی‌اند، نباید در قانون گذاریها و تفسیرها، عناصر اصلی این دو محور نادیده گرفته شود، ولی به هر حال، گاه شبهه تصادم این عناصر اصلی با یکدیگر پیش می‌آید، اصالت با کدامیک از این دو محور است.

از نوشته‌ها و گفته‌ها برمی آید که شماری از فرض اول و شماری از فرض دوم، جانبداری می‌کنند. ما درصدد بررسی این موضوع و یافتن پاسخ این پرسش از دیدگاه بنیان‌گذار جمهوری اسلامی حضرت امام خمینی هستیم. چرا که حضرت امام، مبتکر نوع نظام سیاسی کشور بوده و آن را در عمل پیاده کرده، طبعاً دیدگاه ایشان می‌تواند ابهامها را برطرف نماید و دست کم، این واقعیت را به اثبات برساند که معمار انقلاب اسلامی و بنیان‌گذار جمهوری اسلامی چه نظری در این باره دارد.

هر چند ممکن است تفسیرهای گوناگونی از دیدگاه امام ارائه شود، اما سعی می‌شود مجموع کلمات امام بدون پیش زمینه ذهنی مورد مذاقه قرار گیرد و به فضل الهی پاسخی به این پرسش مهم ارائه گردد.

در آثار صاحب نظران، نویسندگان و حقوقدانان، شاخصه‌های متفاوتی برای «حکومت جمهوری» مطرح شده که گاه بین پاره‌ای از آنها فاصله فراوانی وجود دارد.

یکی از علل این تفاوت آن است که حکومت جمهوری نزد فیلسوفان سیاسی، معنی و مفهوم یکسان ندارد. معنی و مفهوم جمهوری در نظر فلاسفه قدیم یونان، با دیدگاه مکاتب سیاسی عصر جدید در غرب تفاوت زیادی دارد. یکی دیگر از عوامل این تفاوت عمیق آن است که برخی به «جمهوریت» نگاهی ارزشی دارند و بعضی نگاه قالبی و روشی. روشن است نگاه ارزشی به مقوله جمهوریت و دموکراسی مدرن، به لحاظ خاستگاه آن در غرب، با نگاه شکلی به این مقوله بسیار متفاوت است.

خلط جمهوریت با لیبرالیسم

شماری از صاحب نظران، به جای شناخت و معرفی حقیقت و جوهره جمهوریت، به عنوان گونه‌ای از حکومت در برابر دیگر حکومتها، همچون مشروطه سلطنتی و استبدادی و بدون توجه به این که چرا در غرب «حکومت جمهوری» جایگزین «حکومت مشروطه» شد، تعریفی از جمهوریت ارائه داده‌اند که با مکتب لیبرالیسم، همخوانی دارد و مساوی با آن است. ۱۹ در حالی که «جمهوری» نوعی از حکومت است، در برابر انواع دیگر حکومتها، نه تلازمی با مکتب لیبرالیسم دارد، نه با سوسیالیسم و نه با اسلام و نه با هر نوع مکتب و ایدئولوژی دیگر. اگر غیر از این بود ملت‌های مختلف، با مکتبها و ایدئولوژیهای گوناگون، نمی‌توانستند

این شکل از حکومت را برای خود برگزینند. یکی از حقوقدانان معاصر، به خوبی این ویژگیها را از یکدیگر تفکیک کرده است.

وی، «فردگرایی و نسبیت»، از مبانی نظامهای لیبرال دموکراسی، «جامعه بی طبقه و زوال دولت، اصل اتفاق و حزب فراگیر» از مبانی نظامی سوسیال دموکراسی، «تصمیم اکثریت» آزادی بیان و عقیده و برابری شهروندان از مشخصات دموکراسی یونانی و بالاخره ویژگیهای مشترک مردم سالاری را که در همه انواع حکومتها مراعات می‌شود، چنین ترسیم کرده است:

«همگانی بودن مشارکت، وجود آزادیها، چندگانگی سیاسی، حکومت اکثریت و احترام به اقلیت، برابری مردم در قانون‌گذاری و عمل به معنای نفی برتری فردی یا گروهی و توزیع خردمندانه قدرت به معنای نفی حاکمیت فردی و گروهی»^{۲۰}

با این همه، دیدگاهی که می‌تواند در نظام جمهوری اسلامی، تفسیر جمهوریت باشد، دیدگاه بنیان‌گذار نظام جمهوری اسلامی است که آراء بیش از ۹۸ درصد مردم را نیز به همراه دارد.

امام خمینی و حاکمیت ملی

امام خمینی، در پیامها و سخنان خود به تبیین حاکمیت ملی و جمهوری اسلامی پرداخته و به روشنی و دقیق بین حاکمیت ملی و حاکمیت الهی و جمهوریت و اسلامیت جمع کرده است. در حقیقت به همه پرسشها و شبهه‌ها در این باب پاسخ داده و «جمهوری» را شکل نظام و «اسلامی» را محتوای آن دانسته است. نگاه ایشان به جمهوری اسلامی، متکی به آرا و حمایت مردم و براساس معیارها، اصول و مقررات اسلامی است. برخلاف حکومتهای استبدادی، که حکومت، همه کاره و مردم، هیچ کاره و بی نقش‌اند، در دوره حاکمیت اسلام، مردم، ولی نعمت و حکومت، خدمت‌گزار و امانت‌دار است. در نظر ایشان از حقوق اولیه هر ملتی این است که سرنوشت و تعیین شکل و نوع حکومت خود را در دست داشته باشد.^{۲۱} و این مسأله‌ای عقلی است.

«باید اختیار دست مردم باشد، این یک مسأله عقلی است. هر عاقلی این مطلب را قبول دارد که مقدرات هر کس باید دست خودش باشد.»^{۲۲}

به شوراها نیز از همین زاویه می‌نگریست و بر تشکیل آنها تأکید داشت:

«در جهت استقرار حکومت مردمی در ایران و حاکمیت مردم بر سر نوشت خویش، که از ضرورت‌های نظام جمهوری اسلامی است، لازم می‌دانم بی‌درنگ به تهیه آیین‌نامه اجرایی شوراها، برای اداره محل، شهرو روستا در سراسر ایران اقدام و پس از تصویب، به دولت ابلاغ نمایید، تا دولت بلافاصله به مرحله اجرا در آورد.»^{۲۳}

و در باره مردم ایران، پس از آن که از آنان با احترام یاد می‌کند، می‌گوید:

«ملت خودش است که سرنوشت خودش را به دست دارد. این طور نیست که ملت ما از همه چیز بی‌خبر باشد و... همه اموردست خود ملت است. امروز مثل زمان رژیم طاغوتی نیست که ملت، هیچ کاره باشد و همه امور دست یک نفر یا یک عده باشد. ملت همه کاره است. و همه هم با رأی خود ملت است و همه چیزها هم به نفع ملت است.»^{۲۴}

«بدون این که این ملت همراهی کند، ما نمی‌توانیم کاری بکنیم. هر چه داریم از اینهاست. دولت عامل اینهاست، قوه قضائیه عامل اینهاست، قوه مجریه عامل اینهاست، قوه مقننه عامل اینهاست.» ۲۵

و به مسؤولان نظام نیز بارها سفارش کرده است:

«کوشش کنید که پایگاه ملی برای خودتان درست کنید. این، به این است که گمان نکنید که شما صاحب مقام... و منصب هستید، باید به مردم فشار بیاورید. هرچه صاحب منصب، ارشد باشد، باید بیش‌تر خدمت‌گزار باشد... کاری بکنید که دل مردم را به دست بیاورید. پایگاه پیدا کنید در بین مردم. وقتی پایگاه پیدا کردید، خدا از شما راضی است، ملت از شما راضی است. قدرت در دست شما باقی می‌ماند و مردم هم پشتیبان شما هستند.» ۲۶

امام خمینی، در سخنان یادشده به چند نکته مهم اشاره دارد:

۱. حق تعیین سرنوشت، و تعیین شکل حکومت از حقوق اولیه انسان است.

۲. این مساله، عقلی و عقلای عالم آن را تایید می‌کنند.

۳. براساس دو نکته یادشده، مردم صاحب حق و مسؤولان، خدمت‌گزاران آنان به شمار می‌آیند. و باید به گونه‌ای عمل کنند که مردم از آنان راضی و خدا نیز از آنان راضی باشد.

امام در پاسخ به خبرنگاران خارجی و نمایندگان دولت فرانسه، که مفهوم جمهوری اسلامی برای آنان روشن نبود، اظهار داشت: جمهوری موردنظر ما، «به همان معنایی است که در همه جا جمهوری است» ۲۷ بسیاری از نویسندگانی که از اصالت جمهوریت سخن گفته‌اند، به این جمله امام استناد کرده‌اند. ۲۸ امام در همان دیدار و موارد متعدد دیگر، نگاه خود را به مقوله جمهوریت به خوبی تبیین کرده است. خطاب به نمایندگان دولت فرانسه می‌گوید:

«اصل جمهوری همین است که در مملکت شما هم هست که آرای عمومی آن را تعیین می‌کند... جمهوری است یعنی دموکراتیک. اسلامی است یعنی قانون آن اسلامی است.» ۲۹

امام، جمهوری را به معنای «اتکای حکومت به آرای مردم» تفسیر کرده است. ۳۰ مهم‌ترین شاخصه جمهوریت نیز چیزی جز این نیست.

اگر ما جمهوریت را به عنوان شکلی از اشکال نظام‌های سیاسی بدانیم و آن را با مبانی مکاتب مختلف خلط نکنیم، به این واقعیت اذعان خواهیم کرد.

متفکر شهید مرتضی مطهری، در پاسخ به پاره‌ای از ابهامها درباره نوع حکومت ایران و ناسازگاری آن با اصل حاکمیت ملی، گفته است:

«اشتباه آنها که این مفهوم (جمهوری اسلامی) را مبهم دانسته‌اند، ناشی از این است که حق حاکمیت ملی را مساوی با نداشتن مسلک و ایدئولوژی و عدم التزام به یک سلسله اصول فکری درباره جهان و اصول علمی درباره زندگی دانسته‌اند... مردم حق دارند سر نوشت خودشان را خودشان در دست بگیرند و این ملازم با این نیست که مردم خود را از گرایش به یک مکتب و یک ایدئولوژی معاف بشمارند... بنا بر این، اسلامی بودن این جمهوری به هیچ وجه با حاکمیت ملی و به طور کلی با دموکراسی، منافات ندارد.»

ایشان دو کلمه جمهوری و اسلامی را این گونه تفسیر و تبیین می‌کند:

«کلمه جمهوری شکل حکومت پیشنهاد شده را مشخص می‌کند و کلمه اسلامی محتوای آن را... یعنی پیشنهاد می‌کند که این حکومت با اصول و مقررات اسلامی اداره شود و در مدار اصول اسلامی حرکت کند.» ۳۱

امام بر این دیدگاه خود که رأی و نظر مردم در انتخاب مدیران و دست اندرکاران نظام، با رعایت شرایطی که اسلام برای زمامداران حکومتی مشخص کرده، تا پایان عمر وفادار بود و برخلاف پندار شماری که قائل به تحول در اندیشه سیاسی امام در این زمینه‌اند، هیچ‌گونه تحولی در این باب در اندیشه ایشان رخ نداد. ایشان هم پیش از پیروزی انقلاب، از نظامی سخن می‌گفت که متکی به آرا ملت است، هم در آستانه پیروزی «به موجب حق شرعی و براساس رأی اعتماد اکثریت قاطع ملت ایران» ۳۲ به ایشان، اعضای شورای انقلاب را تعیین کرد و هم «به واسطه رهبری مبتنی بر حکم شرع و آرای اکثریت قریب به اتفاق ملت» ۳۳ دولت موقت را تشکیل داد، هم در مراحل بعدی و با برگذاری فراندوم و انتخاباتها و بیان جمله‌هایی مانند «میزان رأی ملت است» ۳۴ و «در این جا آرای ملت حکومت می‌کند. این جا ملت است که حکومت را در دست دارد و این ارگانها را ملت تعیین کرده است و تخلف از حکم ملت، برای هیچ کدام از ما جایز نیست.» ۳۵ و امثال آن، نشان داد که شکل حکومت و ارکان آن از دیدگاه ایشان متکی به آرا ملت است. حتی درباره نقش ولایت فقیه در عصر غیبت، دو جمله معروف از ایشان نقل شده که هر دو بیانگر این حقیقت است. نقل این دو جمله که مربوط به سالهای پایانی عمر شریف آن حضرت است، ثبات اندیشه ایشان را در این زمینه آشکارتر می‌سازد.

حضرت امام در پاسخ سؤال نمایندگان خود در دبیرخانه ائمه جمعه، مبنی بر این که: «در چه صورت فقیه جامع الشرائط بر جامعه اسلامی ولایت دارد» مرقوم فرمود:

«ولایت در جمیع صور دارد، لکن تولی امور مسلمین و تشکیل حکومت، بستگی دارد به آرای اکثریت مسلمین که در قانون اساسی هم از آن یادشده و در صدر اسلام تعبیر می‌شد به بیعت با ولی مسلمین.» ۳۶

امام در این پاسخ، میان اصل ثبوت ولایت و اعمال ولایت تفاوت قائل می‌شود. ثبوت اصل ولایت را به نصب از سوی شارع مقدس و اعمال ولایت را، که همان تولی و تصدی امور مسلمین است، به آرای اکثریت مردم و انتخاب آنان می‌داند.

روشن است تصدی ولایت، منهای رضایت مردم جایز نیست، گرچه اصل ولایت ثابت است.

امام، همچنین در نامه خود به رئیس مجلس بازنگاری قانون اساسی در ضمن بیان عدم لزوم شرط مرجعیت در رهبری، مرقوم فرمود:

«اگر مردم به خبرگان رأی دادند تا مجتهد عادل را برای رهبری حکومت‌شان تعیین کنند، وقتی آنها هم فردی را تعیین کردند تا رهبری را به عهده بگیرد، قهری او مورد قبول مردم است. در این صورت، او ولی منتخب مردم می‌شود و حکمش نافذ است.» ۳۷

قصد بررسی و ارائه تفسیرهایی را که ممکن است از این جملات شود، نداریم، این که رأی مردم، بنابر مبنای نصب چه نقشی در حکومت دارد، آیا جنبه مقبولیت و کارآمدی دارد؟ یا جمهوری اسلامی از مشروعیت دوگانه برخوردار است و... از حوزه بحث ما خارج است. تنها غرض از ارائه این نمونه‌ها بیان این نکته بود که از نظر امام، جمهوریت نظام به همان معنایی

که مورد نظرشان بود؛ یعنی اتکا به آرای ملت، امری جدی بود، نه تشریفاتی و تا پایان نیز بدان وفادار بود. و به هیچ روی آن را با اسلامیت نظام ناسازگار نمی‌دانست.

حاکمیت ملی در قانون اساسی

افزون بر مطالب یاد شده، امام با صحنه گذاشتن برکار خبرگان تدوین قانون اساسی و نیز صحنه گذاشتن بر قانون اساسی مصوب پس از پایان کار، ۳۸ نشان داد که حاکمیت ملی، به معنای درست آن مورد پذیرش ایشان است. و هیچ گونه ناسازگاری بین حاکمیت ملی و ولایت فقیه وجود ندارد؛ چرا که در قانون اساسی، همان گونه که اصولی در باره ولایت فقیه آمده، چند اصل هم در باره حاکمیت ملی آمده است.

در اصل ۱۵ پیش نویس قانون اساسی پیشنهاد شده بود تا با عنوان «حق حاکمیت ملی و قوای ناشی از آن»، متن زیر به تصویب برسد:

«حق حاکمیت ملی از آن همه مردم است و باید به نفع عموم به کار رود و هیچ فرد یا گروهی نمی‌تواند این حق الهی همگانی را به خود اختصاص دهد، یا در جهت منافع اختصاصی خود یا گروه معینی به کار برد.»

در اصل ۱۶ نیز آمده بود:

«قوای ناشی از اعمال حق حاکمیت ملی عبارت‌اند از: قوه مقننه، قوه قضائیه و قوه مجریه.»

متن پیشنهادی بالا در مذاکرات مقدماتی تغییراتی یافت و پس از مباحث طولانی و سودمند، به تصویب رسید:

«در جمهوری اسلامی ایران، امور کشور باید به اتکاء آرای عمومی اداره شود؛ از راه انتخاب رئیس جمهور، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، اعضای شوراها و نظایر اینها، یا از راه همه پرسی در مواردی که در اصول دیگر این قانون معین می‌گردد.» (اصل ۳۹)

و حتی از نظر قانون گذاری نیز «اعمال قوه مقننه از طریق مجلس شورای اسلامی است که از نمایندگان منتخب مردم تشکیل می‌شود.» (اصل ۵۸) و بالاتر این که «در مسائل بسیار مهم اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ممکن است اعمال قوه مقننه از راه همه پرسی و مراجعه مستقیم به آرای مردم صورت گیرد.» (اصل ۵۹)

مردم، حتی در سطح روستاها، با تشکیل شوراها ی محلی بر همه «برنامه‌های اجتماعی، اقتصادی، عمرانی، بهداشتی، فرهنگی، آموزشی و سایر امور رفاهی» (اصل ۱۰۰) نظارت دارند و «استانداران، فرمانداران، بخشداران و سایر مقامات کشوری، که از طرف دولت تعیین می‌شوند، در حدود اختیارات شوراها ملزم به رعایت تصمیمات آنها هستند.» (اصل ۱۰۳)

همه مقامهای حکومتی، با رأی مردم در جایگاه خویش قرار می‌گیرند، البته گاه با رأی مستقیم، نظیر رئیس جمهور (اصل ۱۱۴) و نمایندگان مجلس (اصل ۶۲) و گاه نیز با رأی غیر مستقیم؛ «تعیین رهبر به عهده خبرگان منتخب مردم است» (اصل ۱۰۷) و خبرگان به نمایندگی از سوی مردم بر کارکرد او نظارت کرده و در صورت لزوم «از مقام خود بر کنار خواهد شد.» (اصل ۱۱۱)

ابعاد حاکمیت ملی در قانون اساسی

ابعاد حاکمیت ملی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران را می‌توان به شرح زیر دسته‌بندی کرد:

۱. تأسیس حکومت

به موجب اصل اول قانون اساسی، جمهوری اسلامی با رأی مثبت ملت ایران پایه‌گذاری شده است. بر این اساس، از نظر حقوقی، حکومت بر حاکمیت ملی بنا نهاده شده و برخاسته از همه‌پرسی دوازدهم فروردین ۱۳۵۸ شمسی است.

۲. چگونگی اعمال حاکمیت

یک. برابر اصل ششم، حاکمیت ملی تنها از راه مشارکت عمومی، به حقیقت می‌پیوندد. و یگانه راه آن نیز انتخابات در موارد مختلف: رئیس‌جمهور، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، اعضای شوراها و همانند اینهاست. حتی انتخاب رهبر و ولی فقیه نیز، با انتخاب مردم صورت می‌گیرد. در اصل یکصد و هفتم، تعیین رهبر بر عهده خبرگان منتخب مردم گذاشته شده است و این، به معنای نقش مردم به طور غیر مستقیم در انتخاب رهبری است.

دو. شوراها: مجلس شورای اسلامی، شورای استان، شهرستان، شهر، محل، بخش، روستا و امثال اینها نیز به موجب اصل هفتم نمایان‌گر گونه‌ای دیگر از اعمال حاکمیت‌اند.

سه. همه‌پرسی و مراجعه مستقیم به آرای مردم، شکل سومی از نحوه اعمال حاکمیت است که در مسائل بسیار مهم سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ممکن است صورت پذیرد.

۳. زمینه‌های اعمال حاکمیت

زمینه‌های اعمال حاکمیت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران عبارت‌اند از:

یک. فراندوم و همه‌پرسی (اصل ۵۹)

دو. انتخاب رهبر و ولی فقیه (اصل ۱۰۷)

سه. انتخاب رئیس‌جمهور (اصل ۱۱۴ و ۱۱۷)

چهار. انتخاب نمایندگان مجلس شورای اسلامی (اصل ۵۸ و ۶۲)

پنج. انتخاب اعضای شوراها (محلی) (اصل ۷ و ۱۰۰)

شش. انتخاب نمایندگان مجلس خبرگان رهبری (اصل ۱۰۸)

هفت. تأیید یا عدم تأیید مصوبات شورای بازنگری قانون اساسی (اصل ۱۷۷).

۴. نمونه‌های اعمال حاکمیت

جمهوری اسلامی ایران را می‌توان جزو یکی از نظام‌های پیشرو در اعمال حاکمیت ملی به شمار آورد. ایران پیشتازترین کشور از نظر برگزاری رفراندوم و انتخابات در جهان به شمار می‌رود. و در مقایسه با دیگر کشورهای مدعی دموکراسی و حاکمیت ملی، بیش از همه آنها به آرای عمومی جهت سامان بخشیدن به نظام خود مراجعه کرده است که اولین آن همه‌پرسی یازدهم و دوازدهم فروردین ۱۳۵۸ و آخرین آن برگزاری انتخابات یازدهمین دوره ریاست جمهوری بوده است.

برگزاری همه‌پرسی: جمهوری اسلامی، قانون اساسی، بازنگری قانون اساسی، انتخابات خبرگان رهبری در چند مرحله، انتخابات ریاست جمهوری در یازده مرحله، انتخابات مجلس شورای اسلامی در چندین مرحله و انتخابات شوراهای اسلامی، نمونه‌های روشن و گویایی از مردم‌سالاری و اعمال حاکمیت ملی است که حتی در اوضاع بحرانی جنگ هشت ساله نیز، با وجود تجویز اصل شصت و هشتم قانون اساسی بر توقف انتخابات برای مدت معین، در هیچ موردی در اعمال حاکمیت ملی و مراجعه به آرای عمومی وقفه حاصل نگردید.

حد و حدود مجلس در قانون‌گذاری

مجالس قانون‌گذاری و پارلمانها، یکی از مظاهر اصلی تجلی اراده ملت به شمار می‌روند. ماهیت کارکرد آنها و میزان اختیارات تقنینی پذیرفته برای آنها از منظر شرع، یکی از نقاط مهم برخورد یا تعامل حاکمیت دینی و ملی است. از سوی دیگر بر اساس موازین اسلامی، تشریح اختصاص به خداوند دارد. بر این اساس، مجلس شورای اسلامی چه وظیفه‌ای را بر عهده دارد؟

آیا نمایندگان مردم حق قانون‌گذاری دارند؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، آیا حوزه قانون‌گذاری آنان محدود است یا گسترده؟ آیا نمایندگان حق دارند قانونهای اسلامی را تغییر دهند و یا قانونی مخالف قانونهای اسلام از مجلس بگذرانند؟

غرب و روشنفکران غرب‌زده، به گستردگی دامنه و حوزه کارکرد مجلس باور دارند. آنان مدعی‌اند که حاکمیت ملی مردم، مطلق است و نمایندگان مردم در مجلس، می‌توانند بر اساس خواست مردم در هر زمینه‌ای که بخواهند قانون‌گذاری کنند. هیچ چیز نمی‌تواند قدرت مجلس را به عنوان تجلی اراده ملت، محدود کند. این بحثها و پرسشها در روزگار مشروطیت نیز مطرح بوده است. در آن دوره، برخی از افراد با تأثیر پذیری از غرب، محدوده کار مجلس را مطلق دانسته و پای بندی مجلسیان را به اسلام در قانون‌گذاری لازم ندانسته، بلکه می‌گفتند: اصولاً قانونهای هزار سال پیش به درد امروز نمی‌خورد. از باب نمونه: طالبوف، درباره احکام دین اسلام، گفت و گوی خیالی دارد با مجتهد مشهد، بدین شرح:

«مگر احکام شرعی ما، حقوق و حدود را مشخص نکرده است؟ گفتم: چرا، برای هزار سال قبل، بسیار خوب و به جا درست کرده. بهترین تمدن و شرایع ادیان دنیا بوده و هست، ولی

به عصر ما که هیچ، نسبت به صد سال قبل نیز فایده‌ای ندارد. باید سی هزار مسأله جدید بر او بیفزاییم، تا اداره امروز ما را کافی باشد.» ۴۰

پس از سخنان یاد شده، یادآور می‌شود که ما کاری به احکام قرآن نداریم و احکام و قانونهایی که لازم داریم به کار می‌گیریم، همان‌گونه که پس از ما افرادی خواهند آمد و قانونهای ما را کنار گذاشته و طبق نیاز عصر خود به قانون‌گذاری می‌پردازند. ۴۱

برابر این سخنان، هیچ یک از اصول و ارزشها، ثابت نیستند، و به اختلاف زمان و شرایط و با توافق جامعه قابل تغییرند. و این همان اصل «نسبیت» غربی است که متفکران غربی و رهبران فکری غرب گرای مشروطیت از آن حمایت می‌کردند. به هنگام تشکیل مجلس شورای ملی نیز، هواخواهان این جریان در مجله‌ها و روزنامه‌ها، همان سخنان طالبوف را تکرار کردند، از باب نمونه: حبل المتین نوشت:

«قوانینی که یک‌هزار و سیصد سال قبل نهاده‌اند برای تازیان جزیره العرب بوده است، نه برای مردم ایران و این زمان.» ۴۲

در برابر غرب و غرب‌زدگان، مشروطه‌خواهان پای‌بند به مبانی دینی و اسلامی در روزگار مشروطیت و سپس امام خمینی و بسیاری از دیگر فقهای شیعی، بلکه همه آنان، بر این باورند که مجلس در حد و حدود اسلام می‌تواند به قانون‌گذاری بپردازد و به هیچ روی نمی‌تواند قانونی ناسازگار با شریعت وضع کند و یا قانونهای اسلام را دگرگون نماید.

در روزگار مشروطیت، مجله‌ای در شماره نخست خود پس از اشاره به بحث «تدین و تمدن» به این بحث می‌پردازد که چه قانونی باید مجری باشد و مقنن اصلی کیست؟

«آیا مقنن این قانون بایست کسی باشد که همه مردم رقبه عبودیت او را طوعا و کرها به رقبه خود گذارده و به جز اطاعت و انقیاد او برای خود مخلصی ندارند، یا آن که می‌شود افراد هیأت جامعه خود آنها برحسب عقول و تصورات خود قانون تاسیس کنند... به عبارت اخری مقنن باید خدا باشد.» ۴۳

این موضع نویسنده در برابر پرسشی بود که روشنفکران غرب‌زده طرح می‌کردند که بشر با تجربه مادّی خود می‌تواند به اصول سیاسی و قانون مدنی دست یابد. ۴۴

علامه نائینی، با استناد به سیره نبوی و علوی، احکام الهی را به گونه تخصصی، خارج از قلمرو امور مشورتی دانسته است. ۴۵ و وظیفه و کار نمایندگان را اموری چون گرفتن خراج، ضبط و تعدیل دخل و خرج مملکت و... می‌داند. به عقیده وی، امور اجتماعی و احکام مشورتی... از احکام دین است که به خاطر نیازهای هر عصر و هر شهری دگرگونی می‌پذیرند:

«قوانین و دستوراتی که در تطبیق آنها بر شرعیات، کما ینبغی، باید مراقبت و دقت شود، فقط به قسم اول مقصود (قوانین منصوص شرعی) و در قسم دوم اصل این مطلب، بدون موضوع و بلامحلّ است. اصل شورویت در قسم دوم است، چنان که در عصر ظهور به نظر ولی، در عصر غیبت هم ترجیحات نواب عامّ و یا مأذونین از جانب ایشان، لامحاله به مقتضیات نیابت ثابته قطعیه ملزم این قسم است.» ۴۶

بسیاری از عالمان دین، به این مطلب تصریح کرده‌اند. صدر العلماء در نامه‌ای به علمای مجلس، از آنان پرسید:

«اولاً، معنای مشروطیت چیست و حدود و مداخله مجلس، تا کجاست و قوانین موضوعه مقرر در مجلس، می‌تواند مخالف با قواعد شرعی باشد یا خیر؟ و ثانیاً مراد به حریت و آزادی چیست، تا چه اندازه مردم آزادند و تا چه درجه حریت دارند. ما داعیان که از ابتدا در تأسیس این اساس دخالت داشته‌ایم، و سفرا و حضرا در تشیید مبانی این مجلس مقدس، بذل جهد کافی کرده‌ایم، خواهش داریم که زودتر جواب این دو سؤال را در کمال وضوح مرقوم داشته.»

سید عبدالله بهبهانی و سیدحسین رضوی، در پاسخ، رئوس برنامه‌های مجلس را بیان داشتند و تأکید کردند:

«مجلس، قانونهایی را که به خلاف شریعت باشد، تصویب نخواهد کرد. امر از قراری است که از طرف مجلس مقدس شورای ملی، شید الله ارکانه و کثراعوانه، عنوان شده است. از بدایت و آغاز این مساله، هیچ مقصودی جز رفع ظلم، که صحنه ایران را مالا مال کرده بود، نداشتیم و همه وقت مقصود ما و سایر مسلمانان، حفظ کتاب مجید الهی و اجرای حدود شرعی و تعظیم شعائر اسلام بوده و هست. کدام مسلم و مسلمة، احتمال می‌دهد که کلمه متفقہ، با این همه جد و جهد در صدد رفع ظلم و تعدی از افراد اهالی این مملکت باشند و چنین ظلم بزرگی بر شریعت مقدسه اسلام و کلام محکم الهی، الذی لا یأتیه الباطل من بین یدیه و لا من خلفه تنزیل من حکیم حمید، روا دارند که العیاذ بالله، احکام آن در معرض جرح و تعدیل و تغییر و تبدیل واقع شود، بلکه تمام مسلمانان و مخصوص وکلاء محترمین مجلس مقدس شورای ملی، احکم الله بنیانه، جز در صدد تبعیت احکام شرعی نبوده و نخواهد بود و قوانینی که در آن مجلس محترم وضع می‌شود، فقط در امور عرفیه است و در آن هم، رعایت عدم مخالفت با قواعد شرعی شده و می‌شود. «فاما الاحکام الشرعیه محفوظه عن التعرض فان دین الله لایصاب العقول» پس بر افراد مسلمین لازم است که قدر این نعمت عظمی، که بدون سابقه اسباب طبیعی به تو جهات کامله حضرت ولی عصر، ارواح العالمین فداه، از حضرت رب العزه، به بندگان انعام شده است، دانسته...» ۴۷

پاسخ و پرسش یاد شده با عنوان مجلس و شیخ فضل الله نیز آمده است. ۴۸

در همین راستا، افزون بر شرایطی که برای نمایندگان لازم می‌دانستند و افزون بر تبیین حوزه قانون‌گذاری از سوی بسیاری از عالمان، اصل پیشنهادی شیخ فضل الله نوری، مشهور به اصل «طراز» و یا نظارت مجتهدان بر قانونهای مصوب مجلس، از سوی عالمان نجف نیز پذیرفته شد و همان گونه که آوردیم، عالمان نجف در اعلامیه‌ها و بیانیه‌های خود از آن پشتیبانی کردند و قانونهای مجلس را در صورتی شرعی دانستند که زیر نظر فقیهان و پس از تصویب آنان باشد.

آخوند خراسانی و شیخ عبدالله مازندرانی، اصل دوم از قانون اساسی را، که به وسیله شیخ فضل الله تنظیم و ارائه شده بود، تأیید کردند و به موجب آن، بیست تن از علمای طراز اول را به مجلس شورای ملی معرفی کردند که نمایندگان، با اکثریت آراء، یا با قید قرعه، پنج تن را از بین آنان، برای نظارت دائمی بر قانونهایی که از مجلس می‌گذرد، برگزینند و در صورت هماهنگی بودن قانونی که به تصویب می‌رسد با شرع، برای اجرا به دولت ابلاغ گردد و در صورت ناهماهنگی با موازین و معیارهای شرع، باطل اعلام گردد.

یعنی اعمال ولایت فقیه بر مجلس و دستگاه قانون‌گذاری و در حقیقت بر همه کشور:

«بسم الله الرحمن الرحيم

مجلس محترم شورای ملی، شید الله ارکانه

۳ شهر جمادی الاولی ۱۳۲۸ چون به موجب فصل دوم از متمم قانون اساسی، رسماً مقرر است که برای مراقبت در عدم مخالفت قوانین موضوعه، با احکام شرعی، بیست نفر از مجتهدین عدول، عارف به مقتضیات عصر، به مجلس محترم معرفی شود و پنج نفر یا بیش‌تر، به اکثریت آراء یا قرعه از ایشان، انتخاب نموده به عضویت مجلس محترم بشناسند، وامضاء و ردّ هیأت معظمه منتخبه را در این باب مطاع و متبع دانسته، هرچه را که اکثرین هیأت محترمه، مخالف شریعت مطهره شمارند، به کلی الغاء نموده سمت قانونیت ندهند...»

آن دو بزرگوار، پس از آن که این اصل را روح سیاست اسلام و حافظ استقامت اساس حکومت و مجلس دانسته، به معرفی افراد پرداخته‌اند و پس از آن درباره وظیفه این هیأت پنج نفره می‌نویسند:

«وظیفه مقامیه آقایان عظام، که به عضویت منتخب می‌شوند، رعایت تطبیق قوانین راجعه به سیاسات مملکتی است، کائنا ماکان بر احکام خاصه و عامه شرعیه، اما تسویه و تعدیل امور مالیه و تطبیق دخل و خرج مملکت مطلقاً خارج از این عنوان است. چنانکه قوانین راجعه به مواد قضائیه و فصل خصومات و قصاص و حدود و غیر ذلک از آن چه صدور حکم در آنها وظیفه خاصه حکام شرع انوراست و از برای هیأت معظمه دولت، جز ارجاع به مجتهدین عدول نافذ الحکومه و اجرای حکم صادر، کائن ما کان مداخله و تصرفی نیست...» ۴۹

این نامه برای مجلس ارسال می‌شود، اما غرب گرایان مجلس، به مدت دو ماه و نیم نامه را پنهان نگه می‌دارند. این در حالی است که دست اندر کاران مجلس، اعلامیه‌های عالمان نجف را خیلی زود در مجلس عنوان می‌کردند و در مطبوعات نشر می‌دادند. ۵۰

محللاتی نیز براسلامیت تأکید دارد و حضور عالمان را در مجلس لازم و کناره‌گیری آنان را موجب غرب‌زدگی می‌داند. ۵۱

نائینی نیز، مشروعیت مجلس را به حضور شماری از مجتهدان، یا کسانی که از سوی آنان نمایندگی داشته باشند، دانسته است:

«مشروعیت، نظارت هیأت منتخبه مبعوثان «مجلس» بنابر اصول سنّت و جماعت، که اختیارات اهل حلّ و عقد امت را در این امور متبع دانسته‌اند به نقش انتخاب ملت متحقق، و متوقف برامر دیگری نخواهد بود. اما بنا بر اصول ما طایفه امامیه که این گونه امور نوعیه و سیاسات امور امت را از وظایف نواب عام امام درعصر غیبت، علی مغیبه السلام، می‌دانیم اشمال هیأت منتخبه بر عده‌ای از مجتهدین عدول و یا مأذونین از قبل مجتهدی و تصحیح و تنفیذ و موافق‌شان در آراء صادره برای مشروعیت‌اش کافی است.» ۵۲

کسانی به نائینی، به خاطر تأیید حضور علمای طراز در مجلس، خرده گرفته و گفته‌اند:

«نائینی قانونی را می‌خواهد که انقلاب کبیر فرانسه در نابودی و انهدام آن می‌کوشید.» ۵۳

از اعلامیه‌ها و تلگرافهای آخوند خراسانی و دیگر مراجع نجف نیز برمی‌آید که آنان از تأسیس مجلس، هدفی جز «ترویج احکام شرعیه، حفظ بیضه اسلام و صیانت شوکت مذهب جعفری» نداشته‌اند. ۵۴

انقلاب اسلامی و مجلس شورای اسلامی

همه مسائل و مباحثی که به عنوان مجلس شورای ملی در مشروطیت مطرح بود، پس از انقلاب اسلامی به هنگام تشکیل مجلس و پس از آن نیز مطرح شد. از شرایط نمایندگان، حدود قانون‌گذاری و... جریان اصلی و پدیدآورنده انقلاب اسلامی و در رأس آن امام خمینی، وجود مجلس شورای اسلامی را برای قانون‌گذاری پذیرفتند و به آن اهمیت بسیار دادند. ولی با توجه به این که حرکت و نهضت مردم، اسلامی بود بر آن بودند که مجلس باید برابر با آیین اسلام به قانون‌گذاری بپردازد و قوانینی که از مجلس می‌گذرد، به هیچ روی نباید ناسازگاری با اسلام داشته باشد.

به دیگر سخن، همه احکام و قوانین باید مستقیم یا غیر مستقیم، به خداوند منتهی گردند؛ چرا که او حق مطلق و مبدأ تشریح است. هیچ کس مجاز نیست بدون اذن او قانونی وضع کند، یا بدون اذن او، به پیروی از کسی گردن نهد. **إِنَّ الْحَكْمَ لِلَّهِ** ۵۵

حال سؤال این است که آیا قوانین اسلامی، همه از یک سنخ و یک نوع‌اند و از مراتب و درجات یکسانی برخوردارند؟ آیا مواردی از قانون‌گذاری وجود دارد که اذن آن از سوی خداوند به انسانها داده شده است؟ در پاسخ به این سؤال باید گفت، قوانین به چهار نوع تقسیم شده‌اند. ۵۶

۱. قوانینی که به گونه‌ای مستقیم از سوی خداوند نازل گردیده که بیش‌تر شامل قوانین اساسی اسلام است. این گونه قوانین، یا در قرآن آمده و یا پیامبر به صورت احکام و قوانین از جانب خداوند خبر داده است و مورد نیاز انسان در همه زمانهاست. منبع کشف این قوانین، رجوع به کتاب خدا و سنت پیامبر و جانشینان معصوم آن حضرت است که از زبان او و مصدر علم او سخن می‌گویند.

۲. احکام و مقرراتی که خداوند اختیار آن را به پیامبر داده و آن حضرت به صورت اوامر و نواهی القاء فرموده است که تبعیت از آنها بر مردم واجب است.

۳. مواردی که حکم قانونی آن را به امام تفویض نموده است.

نوع دوم و سوم مواردی است که حکم الهی در قرآن کریم در خصوص آن وارد نشده باشد.

۴. مواردی که خالی از حکم بوده و تصمیم‌گیری در آن، با ولی امر مسلمین است، تا با توجه به زمینه‌ها و شرایط، به شکل مناسب در چارچوب کلی قوانین شرعی، به موجب آیه «اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولی الامر منکم» عمل شود.

آن چه در این دیدگاه و دیدگاه دیگر صاحب‌نظران اسلامی جلب توجه می‌نماید، در حقیقت، سه نکته مهم است:

یک. قانون‌گذاری و تشریح، حق خداوند است و در صلاحیت انحصاری او.

دو. اتخاذ تصمیم در محدوده مباحات، مواردی که نصی وجود ندارد و اموری که مصلحت نظام و اهداف اسلامی اقتضاء خاصی را دارد، بر عهده فقیه واجد شرایط است.

سه. مجلس شورای اسلامی بازوی ولی فقیه در کشف و استنباط مصالح و مفاسد، برنامه‌ریزی و ترسیم خطوط کلی است.

به اعتقاد این فقیهان، آن چه را در سایر نظام‌های سیاسی، در اختیار حکومت قرار می‌گیرد و به عنوان مثال، قوه‌ای از حکومت، آن را بر عهده می‌گیرد، ضمن آن‌که از حیث ماهوی و حقیقت تقنین در نظام اسلامی تفاوت وجود دارد، تفاوت دیگر آنها این است که در این نظام، این اختیارات به حاکم داده شده است.

حاکم در این نظام، که همان ولی فقیه است، در حقیقت، اختیارات حکومت را دارد. این بدان دلیل است که چه در کل نظام و چه در بخش تقنین، دیدگاه اسلام، اجازه قانون‌گذاری به مردم نداده است. به همین جهت ماهیت کار نمایندگان مجلس و مشروعیت نهایی و الزام شرعی آن، زمانی رسمیت می‌یابد که تأیید ولی فقیه را به همراه خود داشته باشد. در نظر گرفتن شش فقیه در مجموعه شورای نگهبان، که همگی از سوی ولی حاکم، نصب می‌شوند، در همین راستا قابل تحلیل است. تأیید مصوبات مجلس از سوی اکثریت این فقیهان که بازوهای ولی امر در قوه مقننه‌اند، در حقیقت به منزله تأیید «ولی امر» محسوب می‌گردد و چون شرع مقدس تصمیم‌گیری در این امور را به فقیه جامع‌الشرایط محول کرده، شرعیت آن نیز تضمین می‌گردد.

رابطه مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان

مجلس شورای اسلامی، با همه اقتدار و نفوذی که بر قوای دیگر دارد و با وجود صلاحیت انحصاری‌اش، در وضع قوانین و نظارت‌های گوناگون بر دستگاه‌ها و مقامات عالی‌رتبه اجرایی «بدون وجود شورای نگهبان اعتبار قانونی ندارد»^{۵۷} و «کلیه مصوبات مجلس شورای اسلامی، باید به شورای نگهبان فرستاده شود»^{۵۸} این الزام قانونی بدان جهت صورت می‌گیرد که مصوبات مجلس از دو جهت باید مورد دقت و تأیید قرار گیرند: از جهت مغایر نبودن با احکام اسلام و عدم تعارض با قانون اساسی. شورای نگهبان، همان نهادی است که این وظیفه را بر عهده دارد به این شکل که:

«تشخیص عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی با احکام اسلام، با اکثریت فقهای شورای نگهبان و تشخیص عدم تعارض آنها با قانون اساسی بر عهده اکثریت همه اعضای شورای نگهبان است.»^{۵۹}

این وظیفه و مذاقه «به منظور پاسداری از احکام اسلام و قانون اساسی، از نظر عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی با آنها»^{۶۰} بر عهده شورای نگهبان گذاشته شده و در حقیقت فلسفه اصلی و وجودی چنین شورایی در کنار مجلس قانون‌گذاری، صرفاً «پاسداری از احکام اسلام و قانون اساسی بوده است. پاسداری از احکام اسلام با حساسیت مضاعف مورد توجه قانون‌گذار بوده است، به گونه‌ای که مهم‌ترین اصل را به هنگام تدوین قانون اساسی بدان اختصاص داده است.

اصل چهارم، با لحن آمرانه و قاطعانه خود، سمت و سوی قانون‌گذاری را بی‌هیچ ابهامی مشخص می‌کند و در ذیل آن، تشخیص انطباق قوانین و مقررات را با موازین اسلامی بر عهده فقهای شورای نگهبان می‌گذارد.

بدین ترتیب میان مجلس شورای اسلامی به عنوان نماد حاکمیت ملی و فقهای شورای نگهبان به عنوان پاسداران حاکمیت دینی، رابطه‌ای طولی برقرار می‌گردد. مجلس در مقام انجام وظیفه قانون‌گذاری خود، اعمال حاکمیت می‌کند؛ اما این اعمال حاکمیت زمانی رسمیت می‌یابد که در چارچوب موازین اسلامی باشد. مجلس به عنوان سمبلی از جمهوریت نظام، باید خود را با اسلامیت آن هماهنگ نماید؛ چرا که ملتی که چنین نمایندگانی را به وکالت برگزیده‌اند و مجلس را تشکیل داده‌اند (گزینش جزئی از اجزای

نظام) در گزینش سابق بر آن، که مربوط به اصل و بنیان‌گذاری نظام بوده است، به «جمهوری اسلامی» رأی داده‌اند ۶۱ و از آن‌جا که التزام به شیء، التزام به لوازم آن نیز می‌باشد، منطقی خواهد بود که در گزینش‌های بعدی که مربوط به اجزاء نظام و پی‌ریزی ارکان آن است، به لوازم رأی پیشین خود پای‌بند باشد.

آنچه در رابطه میان حاکمیت ملی و دینی، که رابطه‌ای طولی است، ضرورت دارد مورد توجه قرار گیرد، توجه به رابطه میان حاکمیت ملی و دینی از دو منظر است که همواره باید گزینش اول ملت مورد دقت قرار گیرد؛ در این صورت، چه در امر قانون‌گذاری و چه در زمینه زمامداری، می‌توانیم این دو گزاره را در بیان رابطه حاکمیت ملی و دینی تصدیق کنیم.

افزون بر این، نمایندگان مجلس باید صلاحیت و شایستگی برای این کار داشته باشند. امام درباره اهمیت مجلس می‌گوید:

«مجلس، تنها مرجعی است که برای یک ملت است. مجلس، قوه مجتمع یک ملت است در یک گروه. تمام قوای یک ملت در یک گروه مجتمع است و مجلس از همه مقاماتی که در یک کشور است بالاتر است.» ۶۲

«مجلس در رأس همه امور واقع است.» ۶۳

«مجلس شورای اسلامی، که در رأس تمام نهادهای نظام جمهوری اسلامی است، از ویژگی‌های خاصی برخوردار است که مهم‌ترین آنها اسلامی - ملی بودن آن است. اسلامی است که تمام تلاشش در راه تصویب قوانین غیر مخالف با احکام مقدس اسلام است، ... و ملی است که از متن ملت جوشیده است و دست شرق و غرب و وابستگان به آنان از سرنوشت آن کوتاه است... بر آرای توده متعهد به اسلام و اصیل و زحمتکش و محروم استوار است.» ۶۴

همان گونه که اشاره شد به منظور تشخیص دقیق ناسازگار نبودن قوانین مصوب مجلس شورای اسلامی با احکام اسلام و ناسازگار نبودن مصوبات آن با قانون اساسی، نهاد شورای نگهبان پیش‌بینی شده است و مطابق قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، که به تأیید حضرت امام نیز رسیده است، قوانین مصوبه در مجلس، پس از تأیید شورای نگهبان به لحاظ عدم مغایرت آن با اسلام و قانون اساسی، قانونیت می‌یابد و قابل اجراست و همه باید از آن پیروی کنند. شماری از غرب‌زدگان، همانند غرب‌زدگان دوران مشروطه، برابر سازی قوانین و مصوبات مجلس را با احکام اسلام و بویژه وجود شورای نگهبان را در کنار مجلس، ناسازگار با حاکمیت ملی و دموکراسی دانستند. ولی حضرت امام با توجه به مسلمان بودن مردم ایران، آن را عین حاکمیت ملی و دموکراسی می‌دانست:

«... این مجلس، که از همین ملت تشکیل شده است و با رأی همین ملت تشکیل شده است و همه می‌دانید که این ملت جز اسلام انگیزه‌ای نداشت، حتی مذاهبی که رسمی هستند، آنها هم دیانت را می‌خواهند، خدا را می‌خواهند، رضای خدا را می‌خواهند، ما باید فکر این معنی باشیم که این معنی، که رضای خداست و آرمان اسلام است، این معنی را به تمام معنی درصدد باشیم که متحقق کنیم. من میل دارم که شما هم میل دارید، که این مجلس طوری باشد که اگر قانونی را گذرانند وقتی که در شورای نگهبان برود، بی‌چون و چرا قبول کنند. شما می‌دانید که مردم اسلام را می‌خواهند، دیانت را می‌خواهند... این همه مردمی که در ایران در طول این مدت مبارزه کردند و حالا هم دارند در جبهه‌ها مبارزه می‌کنند و در پشت جبهه‌ها هم مبارزه می‌کنند، اینها همه برای اسلام است و برای خداست. اینها را ما باید فکر این باشیم که این نظری که به مجلس دارند و نظراسلامی دارند، این نظر محفوظ بماند. این نه مخصوص مجلس است، دولت هم همین طور است. همه کسانی که

مشغول یک شغلی در دولت هستند، این معنی را باید توجه کنند که مردم توجه به اسلام دارند، انحراف مختصری اگر پیدا بشود در یکی از اینها، این انحراف را مردم نمی‌پذیرند.» ۶۵

معیارها و شرایط نمایندگان

امام، معیارها و ویژگی‌هایی که برای نمایندگان مجلس شورای اسلامی لازم است، به روشنی بیان کرد و از مردم خواست که به هنگام گزینش به آن ویژگی‌ها توجه داشته باشند.

برابر راه و اندیشه امام، ایمان و اعتقاد به مبانی دینی، باور به نظام اسلامی، باور به قانون اساسی، بویژه اصل ولایت فقیه، مردمی بودن، عدالت‌خواهی، تخصص و تعهد از ویژگی‌هایی است که مردم به هنگام گزینش نمایندگان باید بدان توجه داشته باشند. در این نگاه، غرب‌زدگان و یا شرق‌زدگان، کسانی که از ویژگی‌های یاد شده بی بهره‌اند، نه تنها شایستگی ورود به مجلس شورای اسلامی را ندارند که راه آنها از راه اکثریت مردم جداست. این معنی، به روشنی در سخنان بنیان‌گذار جمهوری اسلامی بازتاب یافته است:

«اصلح شخصی است که تعهد به اسلام دارد. اعتقاد به قوانین اسلامی دارد و درمقابل قانون اساسی خاضع است و اصل صد و دهم آن را که راجع به ولایت فقیه است، معتقد است و وفادار است نسبت به او.» ۶۶

«افرادی را انتخاب کنید که متعهد به اسلام، شرقی و غربی نباشند، بر صراط مستقیم انسانیت و اسلامیت باشند.» ۶۷

«... وکلای مجلس از طبقه‌ای باشند که محرومیت و مظلومیت مستضعفان و محرومان جامعه را لمس نموده و در فکر رفاه آنان باشند، نه از سرمایه‌داران، زمین‌خواران و صدرنشینان مرفه و غرق در لذات و شهوات، که تلخی محرومیت ورنج گرسنگان و پابرهنگان را نمی‌توانند بفهمند.» ۶۸

«امید است ملت مبارز متعهد، ... آرای خود را به اشخاصی دهند که به اسلام عزیز وقانون اساسی وفادار باشند و از تمایلات چپ و راست، مبرا باشند و به حسن سابقه و تعهد به قوانین اسلام و خیرخواهی امت معروف و موصوف باشند.» ۶۹

«... مجرد این که این آدم خوبی است خیلی، اول وقت نمازش را می‌خواند و نمازشب می‌خواند این برای مجلس کفایت نمی‌کند. مجلس، اشخاص سیاسی لازم دارد، اشخاص اقتصاددان لازم دارد، اشخاص سیاستمدار لازم دارد، اشخاص مطلع بر اوضاع جهان لازم دارد. باید تعهد به اسلام باشد.» ۷۰

از سخنان یاد شده بر می‌آید که امام در صفات و شرایط مورد نظر خود برای نمایندگان مجلس به دو مبنای مشروعیت و مقبولیت توجه دارد، از همین رو، هم براسلامی بودن نمایندگان و هم مردمی بودن آنان تأکید می‌کند.

نتیجه:

با توجه به آن چه از نگاه امام خمینی آوردیم، میان حاکمیت الهی و حاکمیت ملی، نه تنها ناسازگاری وجود ندارد که این دو، کامل کننده یکدیگرند.

حاکمیت ملی را اگر به معنای حق تعیین سرنوشت برای هر قوم و ملتی در برابر ملل و اقوام دیگر بدانیم، این حق بدیهی و طبیعی است و تردیدی در آن وجود ندارد. در این باره بین دیدگاه امام و متفکران غربی تفاوتی نیست. تمایز دیدگاه امام، با نظامهای سیاسی دنیا در دو عرصه مهم و اساسی زیر است:

الف. شرائط حاکم

ب. عرصه قانونگذاری

در حاکمیت ملی از منظر غرب هم تعیین حاکم و شرایط آن و هم قانونگذاری، همگی از حقوق مردم به گونه‌ای مطلق شمرده می‌شوند. ولی در اندیشه سیاسی اسلام شرایط خاصی برای حاکم لازم است و در عرصه قانونگذاری نیز، حاکمیت ملی در چارچوب شریعت قرار می‌گیرد و نمایندگان مجلس شورای اسلامی، به عنوان نمایندگان مردم اعمال حاکمیت می‌کنند، ولی این اعمال حاکمیت، نباید ناسازگار با شریعت اسلامی باشد.

مراجع

- پیرامون انقلاب اسلامی، شهید مرتضی مطهری، صدرا، تهران، ۱۳۷۸.
- تاریخ بیداری ایرانیان، ناظم الاسلام کرمانی، امیر کبیر، تهران، ۱۳۷۱.
- تاریخ معاصر ایران، مجموعه مقالات، موسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی، تهران، ۱۳۶۸.
- تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم نجف، امیر کبیر، تهران، ۱۳۶۴.
- تنبیه الامه و تنزیه المله، یا حکومت در اسلام، نائینی، محمد حسین، با تعلیقات سید محمود طالقانی، شرکت سهامی انتشار، تهران ۱۳۴۴.
- حقوق اساسی در جمهوری اسلامی ایران، دکتر سید جلال الدین مدنی، سروش، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۶۹.
- حکمت و حکومت، مهدی حائری، بی جا، بی نا، بی تا.
- رسائل مشروطیت، غلامحسین زرگری نژاد، کویر، تهران، بی تا.
- روزنامه مجلس، سال اول، ش ۴.
- صحیفه امام، ۲۴۵۱۹۲۱، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، ۱۳۷۸.
- صحیفه نور، مجموعه رهنمودهای امام خمینی، ج ۱۸، ۱۷، ۱۲، ۱۱، ۵، ۴، ۳، ۲ وزارت ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۶۱.
- صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ج ۱ و ۲، اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۴ ش.
- علل گرایش به مادی‌گری، مرتضی مطهری، صدرا.

- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، همراه با اصلاحات شورای باز نگری قانون اساسی مصوب ۱۳۶۸، چاپ دوم، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۷۲.

- لوائح آقاشیخ فضل الله، به کوشش هما رضوانی، نشر تاریخ ایران، تهران، ۱۶۳.

- مبانی علم سیاست، حشمت الله عاملی، کتابخانه ابن سینا، تهران، ۱۳۴۶.

- مجله الغری، شماره اول.

- مسالک المحسنین عبدالرحیم طالبوف، با مقدمه و حواشی محمد باقر مومنی، شیگیر، تهران، بی تا.

- منبع قانون گذاری در اسلام، سید محمود هاشمی، سومین و چهارمین کنفرانس اندیشه اسلامی، امیر کبیر، تهران، ۱۳۶۷.

- یاد دشتهای سید احمد تفرشی، به کوشش ایرج افشار، امیر کبیر، تهران، بی تا.

پی نوشتها:

۱. حقوق اساسی در جمهوری اسلامی، سید جلال الدین مدنی، ج ۱ / ۲.

۲. همان.

۳. همان.

۴. همان.

۵. مبانی علم سیاست، حشمت الله عاملی، ج ۱ / ۱۹۶.

۶. علل گرایش به مادی گری / ۲۰۲.

۷. قرار داد اجتماعی، روسو / ۱۰۵۱۰۴.

۸. مبانی علم سیاست، ج ۱ / ۱۹۶.

۹. صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ج ۱ / ۵۲۷.

۱۰. صحیفه نور، ج ۲ / ۱۲۶۱۲۵.

۱۱. صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ج ۱ / ۵۱۵.

۱۲. همان / ۵۲۲.

۱۳. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، همراه با اصلاحات شورای باز نگری قانون اساسی مصوب ۱۳۶۸.

۱۴. همان / ۳۸۱۳۸۰.

۱۵. همان / ۵۲۳.

۱۶. همان، ج ۴۰۵/۱.
۱۷. همان.
۱۸. همان، ج ۱۱۵۸/۲.
۱۹. ر. ک: مهدی حائری، حکمت و حکومت/۲۱۶.
۲۰. حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، ابوالفضل قاضی شریعت پناهی، ج ۱/۷۵۸۷۵۱.
۲۱. صحیفه نور، ج ۳/۴۲۰.
۲۲. همان/۱۴۱.
۲۳. همان، ج ۶/۱۰۷.
۲۴. همان، ج ۵/۱۸۲۱۸۱.
۲۵. همان، ج ۳/۲۷۰.
۲۶. همان، ج ۲/۳۱۹.
۲۷. صحیفه امام ج ۴/۴۷۹؛ ج ۵/۳۱۱.
۲۸. جمهوریت افسون زدایی از قدرت؛ حجاریان، مقاله جمهوری خواهی در برابر مشروطه خواهی، مدلی برای خروج از بن بست سیاسی.
۲۹. صحیفه امام ج ۵/۲۴۰.
۳۰. همان، ج ۴/۴۴۴؛ ج ۴/۳۴۶ ۲۵۶ ۲۴۰ ۲۰۴ ۱۷۰ ۵/۱۴۴ و ۴۳۱ ۴۲۹ ۳۹۱ ۳۸۰.
۳۱. پیرامون انقلاب اسلامی، شهید مرتضی مطهری/۸۰۸۵.
۳۲. صحیفه امام ج ۵/۴۲۶.
۳۳. همان، ج ۶/۲۰.
۳۴. صحیفه نور، ج ۳/۱۴۵.
۳۵. همان، ج ۱۴/۱۰۹.
۳۶. صحیفه امام، ج ۱۹/۴۵۹.
۳۷. همان، ج ۲۱/۳۷۱.
- ۳۸.

«ما تابع ملت هستیم. ملت این آقایان را تعیین کرده است، آقایان هم این قانون را نوشته‌اند، تصویب کرده‌اند. آقایان اهل خبره هستند آن طوری که ملت می‌خواستند اینها را تمام کرده‌اند.» صحیفه امام، ج ۱۱/۵۰.

۳۹. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل ششم/۲۴.

۴۰. مسالک المحسنین، عبدالرحیم طالیوف/۹۴. با مقدمه و حواشی محمد باقر مومنی.

۴۱. همان.

۴۲. یادداشت‌های سید احمد تفرشی، ایرج افشار/۲۵۳۲۴۲.

۴۳. مجله الغری، شماره اول.

۴۴. همان.

۴۵. تنبیه الامه و تنزیه المله/۵۴۵۳.

۴۶. همان/۱۰۲۹۸.

۴۷. روزنامه مجلس، سال اول، ش ۴.

۴۸. لوائح آقا شیخ فضل الله/۷۸۶۷.

۴۹. تاریخ معاصر ایران، ج ۲/۲۲.

۵۰. همان/۲۳.

۵۱. رسائل مشروطیت/۵۳۱.

۵۲. تنبیه الامه و تنزیه المله/۱۵.

۵۳. تشیع و مشروطیت در ایران/۲۶۷.

۵۴. تاریخ بیداری ایرانیان، ج ۹۹ ۸۶ ۸۷ ۸۸/۴؛ ج ۱۹۵/۱ و ۱۹۸.

۵۵. سوره یوسف، آیه ۶۷؛ سوره انعام، آیه ۵۷.

۵۶. منبع قانون‌گذاری در اسلام، سید محمود هاشمی، سومین و چهارمین کنفرانس اندیشه اسلامی/۱۵۰۱۴۸.

۵۷. اصل ۹۳ قانون اساسی.

۵۸. همان، اصل ۹۴.

۵۹. همان، اصل ۹۶.

۶۰. همان، اصل ۹۱.

۶۱. همان، اصل اول.

۶۲. صحیفه نور، ج ۱۸/۱۲.

۶۳. همان، ج ۱۷/۱۹۱.

۶۴. همان، ج ۱۸/۲۷۳.

۶۵. همان، ج ۱۷/۱۶۱.

۶۶. همان، ج ۱۱/۱۵۱.

۶۷. همان/۲۸۴.

۶۸. همان، ج ۲۱، وصیت نامه سیاسی‌الهی امام.

۶۹. همان، ج ۱۲/۳.

۷۰. همان، ج ۱۸/۲۰۴.